

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ پذیرش: ۱۰ مهر ۱۴۰۱
تاریخ انتشار: ۱۵ اسفند ۱۴۰۱

دوفصلنامه مطالعات
تفسیر قرآن کریم
شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

ارزیابی نظریه و نزبورو درباره درونمایه‌های اصلی قرآن

* حسن رضایی هفتادر

** صفر نصیریان

*** فاطمه نجارزادگان

چکیده

ونزبورو چهار درون‌مایه «کیفر»، «نشانه»، «هجرت» و «پیمان» را درون‌مایه‌های اصلی و پرکاربرد قرآن می‌داند که کلیدواژگان آنها غالباً از عهده‌دین برگرفته شده است. به باور اوی «امه، اولون، قرن، قریة و یوم» و سنت‌های دال بر کیفر الهی، درون‌مایه «کیفر» را نشان می‌دهند؛ «آیه، علامه، عبرة، اسوة، حدیث، مثل، تذكرة، ذکر، ذکری، بینة، برهان، سلطان، نباء، شعائر، اشراط و آثار» و اوصاف «خلقت الهی، هدایت، کتاب مقدس و معجزه»، درون‌مایه «نشانه» را بیان می‌کنند؛ «جلاء، خروج، هجر، فر، نفر و اسراء» بر درون‌مایه «هجرت» دلالت دارند و «عهد، میثاق، ذمة، حبل الله، امانة، بيعة و آیمان» از درون‌مایه «پیمان» حکایت می‌کنند. ازانجاکه وی در انتخاب درون‌مایه‌های اصلی قرآن، از مبانی اولماییستی و روش‌های آن مانند نقد ادبی بهره گرفته است، این مقاله به روش کتابخانه‌ای به ارزیابی دیدگاه‌های وی در این زمینه می‌پردازد. طبق ارزیابی انجام شده، گرچه تتبیع و نزبورو در آیات برای تبیین درون‌مایه‌های قرآنی ستودنی است، اما چهار درون‌مایه «کیفر»، «نشانه»، «هجرت» و «پیمان» که وی آنها را به عنوان درون‌مایه‌های اصلی و پرکاربرد قرآن برمی‌شمرد، بانگاه مجموعی به آیات، تناسب ندارند.

واژگان کلیدی: پیمان، جان و نزبورو، درون‌مایه‌های قرآن، کیفر، نشانه، هجرت.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول): hrezaii@ut.ac.ir

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی، ارومیه، ایران؛ s.nasirian@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ najjarzadehgan@gmail.com

مقدمه

کتاب «مطالعات قرآنی» اثر جان ونزوبرو، قرآن پژوه و استاد مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی (soas) است که در سال ۱۹۷۷ م توسط انتشارات آکسفورد منتشر شد. وی با تأکید بر استفاده مکرر قرآن از تصاویر توحیدی مسیحیت و یهودیت، اسلام را فرقه‌ای یهودی-مسیحی معرفی کرده که در قالب دینی نوظهور، با فرهنگ اعراب تطابق یافته و سعی در فراگیری و گسترش خود در جهان عرب داشته است. تحلیل او از کهن‌ترین متون اسلامی در حوزه تفسیر، حدیث، سیره و قرآن، به این استنتاج تاریخی رسید که همه این آثار، اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم هجری و نه در حجاز، بلکه احتمالاً در عراق صورت‌بندی و تدوین شده‌اند. گرچه شواهدی همچون نسخه خطی مصحف بیرمنگهام (حدود ۵۶۸-۵۶۴ م) parchment of the Birmingham Quran)، مصاحف صنعا (پیش از ۶۴۱ م یا پیش از ۶۴۶ م یا بین سال‌های ۶۴۵-۶۹۰ م یا ۷۵۰-۶۹۰ م)، تاشکند، طوب قاپی، لندن، قاهره نیمه دوم قرن اول تا نیمه اول قرن دوم (آلی قولاج، ۱۴۳۲ق، ص ۱۸۷ و ۳۶۲-۳۴۵)، کتبیه‌های قبة الصخره (عبدالملک بن مروان ۶۸۵-۶۸۸ م)، نسخه‌های پاپیروس قرآن (۷۸۵-۷۴۱ م) و نقوش سکه‌های برجای‌مانده از عصر فارسی زبانان، تنها چهار اثر بر جسته به این امر پرداخته‌اند که دو مورد از آنها، ترجمه کتاب آنجلیکا نویورت با عنوان «مطالعات امروزین قرآنی» و ترجمه مقاله ویلیام گراهام با عنوان «ملاحظاتی بر کتاب مطالعات قرآنی» و دو اثر دیگر، مقاله «بررسی و نقد دیدگاه ونزوبرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن» و کتاب «خطاهای قرآن پژوهی جان ونزوبرو؛ ریشه‌ها و پیامدها»، در این زمینه است که به نقدهای کلی یا ارزیابی مواردی خاص بسنده کرده‌اند. اهمیت کتاب مطالعات قرآنی به عنوان انجیل دوم و امتداد حضور نظریات ونزوبرو در آثار شکاکان بعدی، نویسنده را برانگیخت تا در اثر حاضر، بخش‌هایی از دیدگاه‌های وی درباره «درون‌مایه‌های قرآن» را مورد مذاقه قرار دهد. بدین منظور پس از ترجمه

سخنان ونژبرو از کتاب «مطالعات قرآنی»، در قسمت «بیان دیدگاه»، ذیل عنوان «ارزیابی»، به شرح و بررسی دیدگاه‌های وی پرداخته می‌شود. درباره نقد دیدگاه‌های جان ونژبرو، آثاری مانند مقاله «ارزیابی دیدگاه جان ونژبرو درباره سنت‌های قرآن» (قرآن پژوهشی خاورشناسان، ش ۲۹، ۱۳۹۹؛ «ارزیابی دیدگاه ونژبرو درباره «اعجاز قرآن»» (قرآن پژوهشی خاورشناسان، ش ۳۱، ۱۴۰۰) نقد نظر ونژبرو مبنی بر تدوین قرآن در قرن سوم (قرآن پژوهشی خاورشناسان، ش ۲۹، ۱۳۹۹) منتشر شده است، ولی موضوع مقاله حاضر پیشینه ندارد.

۱. ارزیابی نظریه ونژبرو درباره درون‌مایه‌های اصلی قرآن

ونژبرو چهار درون‌مایه «کیفر»، «نشانه»، «هجرت» و «پیمان» را درون‌مایه‌های اصلی و پرکاربرد قرآن می‌داند که کلیدواژگان آنها غالباً فاقد ماهیت تاریخی است. (Wansbrough, 1977, pp. 1-3).^{۳۷} ارزیابی نظریه ونژبرو درباره درون‌مایه‌های اصلی قرآن می‌داند که کلیدواژگان آنها غالباً فاقد ماهیت تاریخی است. (5-7, 9-11)

نظریه ونژبرو درباره درون‌مایه‌های اصلی قرآن، از دو جهت قابل بررسی است:

- معیاری که بر اساس آن، درون‌مایه‌های اصلی انتخاب شده‌اند؛
- ماهیت تاریخی این درون‌مایه‌ها.

بدین ترتیب، در گام اول باید دید ونژبرو بر اساس کدام معیار، این چهار درون‌مایه را از درون‌مایه‌های اصلی قرآن می‌داند.

در جواب سؤال فوق باید گفت که ونژبرو مستندی برای انتخاب، ارائه نکرده و به بیان این ادعا بستنده کرده است که کلیدواژگان چهار درون‌مایه مورد بحث، از کلیدواژگان سایر درون‌مایه‌ها، پرکاربردترند.

بدین ترتیب، تنها راه صحیت‌سنجی این ادعا، بررسی کلیدواژگان پرکاربرد قرآن با استفاده از روش استقرایی است تا مشخص گردد آیا واقعاً کلیدواژگان مورد اشاره وی، از نظر تعداد، بر سایر کلیدواژگان قرآنی، برتری و پیشی دارند یا خیر؟

نکته مهم در این بررسی آن است که حتی مفسران مسلمان، روش مورد اشاره را برای معرفی درون‌مایه‌های قرآنی به کار نگرفته‌اند؛ بلکه چنین روشی را نویسنده‌گان معاجم قرآنی با شمارش

دقیق کلمات قرآن به انجام رسانده‌اند، با این تفاوت که روش آنها مبتنی بر آغاز شمارش کلمات پتکرار نبوده است؛ بلکه آنها این کار را به صورت الفبایی انجام داده‌اند، اما روش مفسران در معرفی درون‌مایه‌های قرآنی، بر موضوع‌شناسی سوره‌آیات به صورت ساختاری متکی است که این روش، مفیدتر به نظر می‌رسد. آنها موضوعات کلی سوره را در ابتدای تفسیر سوره، بیان و سپس در تفسیر تک تک سوره‌ها، به معرفی موضوعات فرعی پرداخته‌اند. برای مثال، علامه طباطبایی در المیزان و آیت الله مکارم شیرازی در نمونه، در تفسیر سوره بقره، درون‌مایه‌های اصلی را به این نحو دسته‌بندی کرده‌اند:^۱

از دیدگاه علامه طباطبایی، موضوع محوری سوره بقره بدین قرار است:

«عبادت حقیقی خدای سبحان به این است که بنده، به تمامی کتاب‌هایی که او به منظور هدایت وی و به وسیله انبیایش نازل کرده، ایمان داشته باشد و میان این وحی و آن وحی، این کتاب و آن کتاب، این رسول و آن رسول، فرقی نگذارد. بنابراین می‌توان گفت که هدف این سوره، تبیین هویت ایمانی افراد در ابعاد مختلف است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۴۳).

از دیدگاه آیت الله مکارم شیرازی، موضوعات محوری این سوره نیز به این نحو است:

- توحید و معرفت خدا به ویژه از طریق مطالعه اسرار آفرینش؛

- معاد و زندگی پس از مرگ، مخصوصاً مثال‌های حسی آن مانند داستان ابراهیم و زنده شدن مرغها و داستان عزیر؛

- اعجاز قرآن و اهمیت این کتاب آسمانی؛

- یهود و منافقان و موضع‌گیری‌های خاص آنها در برابر اسلام و قرآن، و انواع کارشکنی‌های آنان در این رابطه؛

- تاریخ پیامبران بزرگ به ویژه ابراهیم ﷺ و موسی ﷺ؛

- احکام مختلف اسلامی درباره نماز، روزه، جهاد، حج، قبله، ازدواج و طلاق، تجارت و دین، انفاق، وصیت، گوشت‌های حرام، قصاص، ربا، قمار، شراب و مانند آنها (مکارم شیرازی،

۱۳۷۱، ج۱، ص۵۸).

۱. مدرسی نیز در کتاب سوره‌های قرآن: درون‌مایه‌ها و محورها، به همین سبک عمل کرده است (مدرسی، ۱۳۸۶).

بدین ترتیب، جامعیت این سوره، از نظر اصول اعتقادی اسلام و بسیاری از مسائل عملی عبادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) قابل انکار نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۵۸).

با بررسی کلیدواژگان پر تکرار قرآن از طریق روش استقراء، به نتایجی که جدول پایین نشان می‌دهد، می‌توان رسید:

ردیف	کلیدواژه	تعداد تکرار
۱	الله	۲۷۰۲ بار بدون لحاظ ۱۱۴ بار تکرار در آیه «بسم الله الرحمن الرحيم»
۲	قال و مشتقات آن	۱۷۲۲ بار
۳	کان و مشتقات آن	۱۳۹۰ بار
۴	رب	۹۸۰ بار
۵	ایمان و مشتقات آن	۸۷۹ بار
۶	علم و مشتقات آن	۸۵۴ بار تکرار
۷	أَتَى و مشتقات آن	۵۵۳ بار
۸	کفر و مشتقات آن	۵۲۴ بار. متضاد این کلمه در قرآن، کلمه ایمان است.
۹	رسول و مشتقات آن	۵۱۳ بار. یکی از کلمات مترادف این اسم، نبی است که آن هم از کلمات پر تکرار قرآن است.
۱۰	یوم	۴۷۵ بار

بر اساس جدول فوق، کلمه «الله» پرکاربرترین کلمه قرآن است. این کلمه حتی از کلمات «قال»، «کان»، «أَتَى» و «یوم» که کاربرد عمومی و غیرمختص به مسائل دینی دارد، جایگاه بالاتری را کسب کرده است. این در حالی است که کلیدواژگان نزدیک و همگن در این شمارش، به حساب نیامده است که با احتساب آنها، رقم فوق العاده‌ای به دست خواهد آمد. با صرف نظر از کلمات عمومی بالا، کلمات پر تکرار بعدی به ترتیب، «رب»، «ایمان»، «علم»، «کفر» و «رسول» هستند.

عدم دقت در انتخاب درون‌مایه‌های اصلی توسط ونژبرو، موجب شده است تا وی در دو حوزه مبنایی اعتقادات و اخلاق، درون‌مایه در خور توجهی ارائه نکند. وی در حوزه اعتقادی، به درون‌مایه «نشانه» و «کیفر» و در حوزه رفتاری به «پیمان» و «هجرت» اشاره کرده است. بدین ترتیب، از درون‌مایه‌های اخلاقی، اصلاً خبری نیست و از درون‌مایه‌های اعتقادی، تنها درون‌مایه‌های حسی و دنیوی انتخاب شده‌اند.

گام دوم در ارزیابی نظریه ونژبرو، مربوط به ماهیت تاریخی درون‌مایه‌های مطرح شده و به تعبیر دیگر، اصالت تاریخی آنهاست. وی بر اساس روش نقد ادبی بینامتنی، درباره اصالت یا عدم اصالت این درون‌مایه‌ها سخن می‌گوید و بر این اساس، به ارتباط و درهم‌تنیدگی درون‌مایه‌های ادیان گوناگون با یکدیگر اصرار می‌ورزد و اقتباس درون‌مایه‌های قرآن از عهدیں را مطرح می‌کند (Gokkir, 2006, p. 477).

جالب آن است که ونژبرو هر زمان می‌بیند که برخی درون‌مایه‌ها، با فرهنگ یهودی- مسیحی بیگانه‌اند، این درون‌مایه‌ها را فاقد ماهیت تاریخی می‌داند که مسلمانان آنها را تحت عنوان تاریخ نجات^۱ نگاشته‌اند (Wansbrough, 1977, pp. 49-50).

در این نگاه، اصالت تاریخی یک درون‌مایه، با قدمت آن مساوی فرض شده و محوریت در شناساسی آن، به کتب یهودی- مسیحی، فاقد هویت تاریخی معرفی شده‌اند که این نیز قدیمی غیرموجود در کتب یهودی- مسیحی، فاقد هویت تاریخی معرفی شده‌اند که این معیار درستی برای واقعیت تاریخی نیست. بنابراین درباره اصالت درون‌مایه‌های قرآن، باید به دنبال مستندات تاریخی گشت نه آنکه مانند ونژبرو بدون دلیل، اصالت تاریخی آنها را انکار نمود؛ چنان‌که برخی از اندیشمندان غربی، همین راه دوم را پیموده‌اند. (Gilliot, 2002, p. 104 & Motzki p.31),

۱. تاریخ نجات، روایتی تاریخی از حوادث ثبت شده برای بررسی مورخان نیست؛ زیرا تاریخ نجات اتفاق نیفتاده، بلکه صرفاً ادبیات و شکل آن، تاریخی است (Rippin, 1985, p. 152).

از دیدگاه قرآن، بهترین معیار سنجش اصالت تاریخی درون‌مایه‌ها، اعم از قدیم و جدید، حق محوری است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحُقْقِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَمِّمًا عَلَيْهِ» (مائده: ۴۸); «وَمَا أَنِّي كَتَبَ رَبِّهِ حَقًّا بِهِ سُوَى تَوْفِيرِ فَرْسَاتِيْمِ، دَرْحَالِيَّ كَهْ (از یک سو) تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و (از سوی دیگر) حاکم بر آنهاست».

بر این اساس، قرآن اصول ثابت و تغییرناپذیر ادیان گذشته را حفظ کرده و فروعی را که لازم است به تناسب حال انسان، متکامل شوند، تغییر می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۴۸). همچنین قرآن به دلیل حاکمیتی که بر سایر کتب دارد، از آنها تحریف‌زدایی می‌کند (نساء: ۴۶ و مائدہ: ۱۳ و ۴۱).

۴۱

از زبانی نظریه و نزدیک دارای دو نمایه‌های اصلی قرآن

۲. درون‌مایه «کیفر»

دیدگاه و نزدیک درباره درون‌مایه «کیفر» در ادامه بیان می‌شود:

۱-۱. بیان دیدگاه

پنج کلیدواژه «آمه»، «اولون»، «قرن»، «قریة» و «یوم» و سنت‌های دال بر کیفر الهی، تشکیل‌دهنده این درون‌مایه‌اند که آیات مربوط به هریک و شرح آنها را می‌توان در قالب جدول ذیل بیان نمود (Wansbrough, 1977, pp. 1-3).

کلیدواژه	آیات و توضیحات
«آمه»	<p>﴿تُلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ﴾ (بقره: ۱۳۴)، ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾ (اعراف: ۳۴)، ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ﴾ (یونس: ۴۷) و ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَيْ أُمَّمٍ مِّنْ قَبْلِكَ﴾ (انعام: ۴۲).</p> <p>آیات بیان‌گراین کلیدواژه، ماهیت پنده‌هندۀ دارند، در حوزه کیفرشناسی به کار می‌روند و از اهمیت تاریخی بی‌بهره‌اند.</p>
«اولون»	<p>﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوْلُونَ﴾ (مؤمنون: ۸۱)، ﴿وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنُّتُ الْأَوَّلِينَ﴾ (انفال: ۳۸)، ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (مؤمنون: ۸۳)، ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيعَ الْأَوَّلِينَ﴾ (حجر: ۱۰) و ﴿وَمَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ﴾ (زخرف: ۸).</p> <p>چهارچوب کیفرشناسانه آیات بیان‌گراین کلیدواژه، اشاره ضمّنی شان به تاریخ را کم‌رنگ می‌سازد.</p>

کلیدواژه	آیات و توضیحات
«قرن»	<p>﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ﴾ (ص: ۳). این کلیدواژه کم کاربرد است.</p>
«قریة»	<p>﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ﴾ (شعراء: ۲۰۸)؛ ﴿وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَا هَا﴾ (اعراف: ۴) و ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْفُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَا رَسُولًا﴾ (قصص: ۵۹). این کلیدواژه همچون «قرن» به ندرت دیده می شود.</p>
«یوم»	<p>﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَ لَهُ مِنَ اللَّهِ﴾ (شوری: ۴۷)؛ ﴿كَمَا نَسِيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ﴾ (جاثیه: ۳۴)؛ ﴿لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمٌ﴾ (سبأ: ۳۰)؛ ﴿الْأَيَامُ الْخَالِيَةُ﴾ (حاقة: ۲۴) و ﴿مِثْلَ أَيَامِ الَّذِينَ حَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (یونس: ۱۰۲). این کلیدواژه، عبارتی تاریخ مند و سنجش پذیر (کمی) است که اغلب در سیاق معادشناسانه به کار می رود. «یوم» در عهدهای (به عبری: ملهم) به استثنای صورت جمع آن در فراز «پس چرا عارفان او ایام او را ملاحظه نمی کنند؟» (ایوب ۱: ۲۴) به شکل مفرد به کار رفته است و به وقایع تاریخی همانند روز مذیان (اشعیا ۹: ۴) - مترادف با «جنگ» (داوران ۸: ۱۳) - اشاره می کند. مفهوم عبارت «ایام / جنگ های اسرائیل، ایام / جنگ های خداوند است» (اعداد ۲۱: ۱۴)، به احتمال زیاد خاستگاه «ایام» در آیات ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَامَ اللَّهِ﴾ (جاثیه: ۱۴)؛ ﴿وَتِلْكَ الْأَيَامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۴۰) و ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى الشُّورِ وَذَكِرْهُمْ بِأَيَامِ اللَّهِ﴾ (ابراهیم: ۵) را نشان می دهد. عبارت «ایام العرب» که منبع درون مایه حماسی در تاریخ نگاری اسلامی کلاسیک بوده، گزینه دیگری است که ممکن است سرچشمها این لغت قرآنی باشد.</p>

کلیدواژه	آیات و توضیحات
«سنّت‌ها»	<p>﴿كَذَلِكَ نَقْصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ﴾ (طه: ۹۹)؛ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ﴾ (یوسف: ۱۱۱)؛ ﴿فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِ﴾ (روم: ۴۲) (بقره: ۴۹)؛ ﴿وَقَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذْلَّهُ وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ (نمل: ۳۴). «قریة» که واژه‌ای پرکاربرد برای بیان کیفر الهی است، حتی در مواردی که تهدید به ویرانی ماهیتی دنیوی دارد نیز سنت‌ها را بیان می‌کند.</p> <p>اعمال: «جعل، اخذ، ارسل و وقع».</p> <p>بلایای طبیعی: «رجفة، توفان، رجز، مطر، حاصب، ريح عقيم، قاصل من ريح، حجارة من سجيل، حجارة من طين، سيل العرم، ريح صرصر، فار التنور، ماء منهمر، جراد و قمل و ضفادع و دم، سنين و نقص من الثمرات، صاعقة».</p> <p>واژگان دال بر مداخله مستقیم تر: «العنّت، صيحة، زجر، صاحبة» [برای نشان دادن مفهوم لعنت]. عباراتی عام: «طاـف، طاغـية، بطـشـة، كـربـ». «بـلاـ وـفـتنـ» (نشانده‌نده آزمون دشوار الهی) در آیات ﴿وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره: ۱۵)؛ ﴿فَأَمَّا إِنْسَانٌ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ﴾ (فجر: ۱۵)؛ ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (عنکبوت: ۳)؛ ﴿وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (ابیاء: ۳۵)؛ ﴿وَإِذَا ابْتَلَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَهُمْ﴾ (بقره: ۱۲۴)؛ ﴿وَظَنَّ دَاؤُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ﴾ (ص: ۲۴) و ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ﴾ (ص: ۳۴).</p> <p>«بقـية، باقـيون» به طور عام در آیات ﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (هود: ۱۱۶) و به طور خاص در آیات ﴿ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ﴾ (شعراء: ۱۲۰)؛ ﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمُ الْبَاقِينَ﴾ (صافات: ۷۷)؛ ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَّةً فِي عَقِيَّهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (زخرف: ۲۸)؛ ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾ (بقره: ۲۴۸)؛ ﴿فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِّنْ بَاقِيَّةٍ﴾ (حـاقـه: ۸) و ﴿وَتَمُودَ قَمَّا أَبْقَى﴾ (نـجم: ۵۱).</p> <p>«سنـتـها» کاربردی نادر (روم: ۴۲) یا خاص (غافـر: ۲۱) دارند (رـ.ـکـ: طـهـ: ۹۹ و یوسـفـ: ۱۱۱).</p>
آیات و توضیحات	<p>﴿كَذَلِكَ نَقْصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ﴾ (طه: ۹۹)؛ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ﴾ (یوسف: ۱۱۱)؛ ﴿فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِ﴾ (روم: ۴۲) (بقره: ۴۹)؛ ﴿وَقَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذْلَّهُ وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ (نمل: ۳۴). «قریة» که واژه‌ای پرکاربرد برای بیان کیفر الهی است، حتی در مواردی که تهدید به ویرانی ماهیتی دنیوی دارد نیز سنت‌ها را بیان می‌کند.</p> <p>اعمال: «جعل، اخذ، ارسل و وقع».</p> <p>بلایای طبیعی: «رجفة، توفان، رجز، مطر، حاصب، ريح عقيم، قاصل من ريح، حجارة من سجيل، حجارة من طين، سيل العرم، ريح صرصر، فار التنور، ماء منهمر، جراد و قمل و ضفادع و دم، سنين و نقص من الثمرات، صاعقة».</p> <p>واژگان دال بر مداخله مستقیم تر: «العنّت، صيحة، زجر، صاحبة» [برای نشان دادن مفهوم لعنت]. عباراتی عام: «طاـف، طاغـية، بطـشـة، كـربـ». «بـلاـ وـفـتنـ» (نشانده‌نده آزمون دشوار الهی) در آیات ﴿وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره: ۱۵)؛ ﴿فَأَمَّا إِنْسَانٌ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ﴾ (فجر: ۱۵)؛ ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (عنکبوت: ۳)؛ ﴿وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (ابیاء: ۳۵)؛ ﴿وَإِذَا ابْتَلَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَهُمْ﴾ (بقره: ۱۲۴)؛ ﴿وَظَنَّ دَاؤُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ﴾ (ص: ۲۴) و ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ﴾ (ص: ۳۴).</p> <p>«بقـية، باقـيون» به طور عام در آیات ﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (هود: ۱۱۶) و به طور خاص در آیات ﴿ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ﴾ (شعراء: ۱۲۰)؛ ﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمُ الْبَاقِينَ﴾ (صافات: ۷۷)؛ ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَّةً فِي عَقِيَّهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (زخرف: ۲۸)؛ ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾ (بقره: ۲۴۸)؛ ﴿فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِّنْ بَاقِيَّةٍ﴾ (حـاقـه: ۸) و ﴿وَتَمُودَ قَمَّا أَبْقَى﴾ (نـجم: ۵۱).</p> <p>«سنـتـها» کاربردی نادر (روم: ۴۲) یا خاص (غافـر: ۲۱) دارند (رـ.ـکـ: طـهـ: ۹۹ و یوسـفـ: ۱۱۱).</p>

۲-۲. ارزیابی دیدگاه

از بعد روش شناسی، دیدگاه‌های ونزوبرو در این بخش، به طور غالب رویکردی دنیاگرایانه دارند و نسبت به دین و دین داری، نگاه بدینانه‌ای را القاء می‌کنند؛ ازین‌رو، کلیدواژگان منتخب وی

در این بخش، جنبه عقاب را شامل می‌شود، بدون آنکه از جنبه ثواب و پاداش سخنی به میان آید. دیدگاه‌های وی از بعد محتوانیز متضمن اشکالات زیادی است که به طور کلی از دو جنبه قابل بررسی است:

- درون‌مايه کیفر، همه مباحث غایت شناختی در حوزه اعتقادی را پوشش نمی‌دهد؛
 - کلیدوازگان آن، به ویژه در بخش سنت‌ها، بیانگر مفهوم کیفر نیستند.
- بنابراین، پژوهش وی در این بخش، جامع و مانع نیست.

مفهوم از سنت‌های الهی که از دیدگاه ونزویلیکی از اوصاف مرتبط با کیفر است، ضوابطی است که در افعال الهی وجود دارد یا روش‌هایی است که حق تعالی امور را برابر پایه آنها تدبیر می‌کند (قلعه‌جی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۵۰؛ مصباح‌یزدی، ۱۳۶۸، ص ۴۲۵). از این‌رو، اموری همچون هدایت تکوینی (طه: ۵۰)، هدایت تشریعی (نور: ۳۵، نحل: ۹ و بلد: ۱۰)، دفاع از حق و سرکوبی باطل (انفال: ۸ و صاف: ۸)، غلبه دین حق و یاری پیامبران (غافر: ۵۱)، تزیین ایمان برای مؤمنان، تزیین (تسویل) اعمال باطل برای گناهکاران (انعام: ۴۳ و ۱۰۸، حجر: ۳۹، بقره: ۲۱۲ و یونس: ۱۲)، امهال (فاطر: ۴۵ و روم: ۴۱-۴۲)، املا و استدرج و... که فraigیر، ثابت و تغییرناپذیرند، در شمار سنت‌ها قرار می‌گیرند. بنابر تعریف فوق، آیاتی که ونزویل عنوان سنت‌ها را برابر آنان می‌نہد نیاز به بررسی دارند؛ آیات «كَذَلِكَ نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ» (طه: ۹۹)؛ «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ» (یوسف: ۱۱۱) و «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» (روم: ۴۲) صراحتاً ارتباطی با سنت‌ها ندارند، مگر آنکه نتیجه و پیامد سننی در نظر گرفته شوند که بنابر اعمال امم گذشته، در میانشان جریان یافته است. شاهد این سخن، آیه «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَّ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَدِّبِينَ» (آل عمران: ۱۳۷) است که با بیان وقوع سنت‌ها در اقوام پیشین، به سیر در زمین و عبرت از سرگذشت آنان فرامی‌خواند تا روشنی صحیح در جامعه اتخاذ شود و از تکرار اشتباهاتشان جلوگیری به عمل آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۶۴).

آیه ۳۴ سوره نمل (سخن خدا یا ملکه سبا) نیز پیوندی با سنت‌های الهی ندارد؛ بلکه بیانگر یک قاعده (اصلی) عرفی و عقلایی جاری در کلیه جوامع است. بر این اساس، حضور پادشاهی

ظالم در هر دیاری، به فساد زمین (از طریق تخریب، آتش زدن و ویران کردن بناها) و ذلت ساکنان آن (با کشتن، اسیر کردن و تبعید نمودن) منجر می‌شود. شاهد این تفسیر، کاربرد عبارت «کَذِلِكَ يَفْعُلُونَ» بعد از «أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً» است که بر اصل وقوع و استمرار این رفتار پادشاهان نسبت به همه امم دلالت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۵۱۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۹۷).

۴۵

آیه «بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ» (مؤمنون: ۸۱)، سخن کفار عصر نزول قرآن را به سخن کفار امم پیشین تشبیه می‌کند و انکار معاد، رکون به زندگی مادی و فرورفتگی در مادیات را سنت جاری درگذشتگان برمی‌شمرد که به سبب تقلید، در ایشان نیز جریان یافته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۷۸). پس این آیه، ماهیت تاریخی یا کیفرشناسانه ندارد.

آذیزی بی نظریه و نزد دزدانه دو نمایه های اصلی قرآن

آیه «وَإِن يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُتُّ الْأَوَّلَيْنَ» (انفال: ۳۸)، در سیاق آیاتی قرار دارد (انفال: ۳۷-۳۶) که با انتقاد به پاره‌ای از اعمال اعراب جاهلی همچون: سوت کشیدن و کف زدن، بازداشت مؤمنان از ورود به مسجدالحرام و انفاق برای جلوگیری از گسترش اسلام، کفار قریش را به ترک جنگ و فتنه‌انگیزی فرامی‌خواند و به آنان هشدار می‌دهد که اگر از آنچه نهی شده‌اند دست برندارند، همان سنت خدا که در نیاکانشان جریان یافت و آنان را منقرض ساخت، در حق ایشان نیز جریان می‌یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۹۸).

آیه «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيعَ الْأَوَّلَيْنَ» (حجر: ۱۰) نیز با اشاره به معجزات اقتراحی مشرکان، استهzaء را عادت و سنت جاری مجرمان برمی‌شمرد (حجر: ۱۳-۶) و تأکید می‌ورزد که هر قسم آیتی برای این افراد آورده شود، باز هم از قبول اسلام سر باز می‌زنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۹۵).

ونزبرو از کلید واژگانی به عنوان شکل دهنده «کیفر» استفاده می‌کند که به نوعی همنشین با این مفهوم هستند؛ در حالی که انتخاب کلید واژگان متراffد، امکان کشف واژگان بیشتری در حوزه کیفر دنیوی مثل «حاق» (نحل: ۳۴ و غافر: ۸۳)؛ «دمر» (إسراء: ۱۶، محمد: ۱۵، نمل: ۵۱)، احقاف: ۲۵ و فرقان: ۳۶)؛ «تبر» (فرقان: ۳۹-۳۸ و نوح: ۲۸)؛ «قصص» (انبیاء: ۱۱) و «قطع دابر» (انعام: ۴۵، انفال: ۷ و حجر: ۶۶) را فراهم می‌کرد.

ونزبرو در بیان درون‌مایه کیفر، از بیان غالب آیات قرآن در این باره که مربوط به کیفر اخروی (ثواب یا عقاب در زندگی پس از مرگ) (فرقان: ۱۴، ۲۲ و ۳۷؛ حاقه: ۲۷-۲۵؛ انشقاق: ۱۱-۱۴؛ اعلی: ۱۳-۱۱؛ سجده: ۱۱؛ زمر: ۲۶ و ۲۲؛ ق: ۱۹؛ انفال: ۵۰؛ محمد: ۲۵ و ۲۷؛ ابراهیم: ۲۲ و ۴۳-۴۲؛ شوری: ۲۱-۲۲، ۴۵ و ۴۲؛ زخرف: ۶۵، ۷۶ و ۷۴؛ انسان: ۳۱؛ انعام: ۹۳؛ طور: ۴۵ و ۴۷؛ نحل: ۲۸-۳۴، ۳۳ و ۲۹؛ اعراف: ۴۱؛ نساء: ۱۴ و ۱۶۸-۱۶۹؛ یونس: ۵۲؛ حشر: ۱۷؛ صفات: ۶۲-۶۳ و مؤمنون: ۹۹، ۱۰۳ و ۱۰۷)، است، بدون هیچ اشاره‌ای گذشته است.

وی درباره پاداش دنیوی و اخروی انسان، ذیل عنوان کلی «جزاء» بحث نکرده است، حال آنکه تعداد آیات دال بر پاداش مثل «جنة و جنات» (توبه: ۱۰۰؛ فاطر: ۳۳ و غاشیه: ۱۰؛ «رحمه» (توبه: ۹۹)؛ «مغفرة» (حجرات: ۳؛ احقاف: ۳۱؛ حج: ۵۰ و احزاب: ۵۰)؛ «ثواب» (آل عمران: ۱۴۸)؛ «رضوان» (توبه: ۱۰۰)؛ «فلاح» (توبه: ۸۸)؛ «فضل» (احزاب: ۳۲)؛ «رزق کریم» (حج: ۵۰)؛ «فوز عظیم / کبیر» (توبه: ۸۹ و ۱۰۰ و مائدہ: ۱۱۹)؛ «اصلاح» (احزاب: ۵۰ و محمد: ۲)؛ «کفران سیئات» (محمد: ۲)؛ «سکینه» (فتح: ۱۸) و «فتح» (فتح: ۱۸)، به مراتب از آیات دال بر کیفر بیشتر هستند. ونзبرو-بدون هیچ مستندی-آیات مرتبط با کلیدواژه‌های «امت» و «اولون» را از اهمیت تاریخی بی‌بهره می‌داند. حال آنکه به طور کلی، میان چهارچوب کیفرشناسی و اشاره به تاریخ، تناظری وجود ندارد. مؤید این سخن، آیاتی هستند که وقوع عذاب استیصال را در امم سابق (برخوردار از هویت تاریخی) بیان می‌کنند و کیفر دنیوی گناهکاران و به‌تبع، عاقبت تلخ آنان پس از مرگ را نشان می‌دهند؛ (مانند آیات: نجم: ۵؛ حجر: ۶۶ و ۷۳-۷۴؛ هود: ۶۷، ۸۱-۸۲، ۹۴ و ۹۹؛ قمر: ۱۱، ۲۰ و ۳۴؛ فصلت: ۱۳ و ۱۷-۱۶؛ اعراف: ۸۴ و ۹۱؛ شعراء: ۱۸۹؛ عنکبوت: ۳۷؛ ذاريات: ۴۲؛ حاقه: ۶؛ دخان: ۲۴؛ سباء: ۱۹ و زمر: ۲۹).

بررسی موردی برخی آیات مدنظر و نیز وجود همزمان چهارچوب فرجام‌شناسی و اشاره به تاریخ را اثبات می‌کند. برای مثال آیه ۱۳۴ سوره بقره در سیاق آیاتی قرار دارد که از برخی وقایع عصر ابراهیم علیهم السلام و یعقوب علیهم السلام سخن می‌گویند (بقره: ۱۲۴-۱۳۳) و تأکید می‌ورزند که هیچ امتی، برای گناه امم دیگر مؤاخذه نمی‌شوند و اعمال امت اسلام همچون اعمال امتهای پیشین، متعلق به خودشان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۰۲). پس آیات مورد بحث، هم به تاریخ اشاره دارند و

هم از ماهیت فرجام‌شناسی بهره‌مندند.

ونزبرو، کلید واژه قرآنی «یوم» را برخاسته از عهده‌ین یا فرهنگ جاهلی می‌داند. برای اعتبارسنجی ادعای وی، معانی این لغت در قرآن، عهده‌ین و فرهنگ جاهلی ارزیابی می‌گردد:

۱. «یوم» در آیه **﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُذَّاولُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾** (آل عمران: ۱۴۰)، به اوقات ظفر و غلبه اشاره دارد که استعمالی مجازی به علاقه ظرف و مظروف است (زمخشri، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۸)؛ یعنی روزگار گاهی به نفع مردم و گاهی دیگر به ضررشان یا گاهی به کاستن رنج از مسلمانان و گاهی به افزودن رنج برایشان چرخانده می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۶۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۴۱۷).

ص ۴۲).

«یوم» در آیات **﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَعْفُرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾** (جاثیه: ۱۴) و **﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ إِلَيْآتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى الْتُّورِ وَذَكَرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾** (ابراهیم: ۵)، احتمالاً به معنای اوقات ظفر و غلبه (زمان ظهور آیات وحدانیت، سلطنت، غلبه و عزت حق تعالی همانند روز مرگ، روز قیامت، زمان هلاکت اقوامی چون نوح، عاد و ثمود) (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۲۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۸۴ و ج ۲۷، ص ۶۷۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۳۰۴ و ج ۱۹، ص ۱۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۲ و ج ۱۸، ص ۱۶۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۷۴ و ج ۹، ص ۲۵۳)؛ یا زمان ظهور رحمت و نعمت‌های الهی همچون روزهای پیروزی پیامبران پیشین و پیروان راستین آنها (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۲۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۲۲ و ج ۲۵، ص ۸۷) از جمله رهایی قوم موسی از آل فرعون (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۳۰۴ و ج ۱۹، ص ۱۱۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۷۴ و ج ۹، ص ۲۵۳)؛ فرستادن من و سلوی و سایه افکندن ابر برایشان (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۲۲ و ج ۲۵، ص ۸۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۲ و ج ۱۸، ص ۱۶۳)؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۸۴ و ج ۲۷، ص ۶۷۴؛ بیرون آمدن قوم نوح از کشتی و برخورداری آنان از سلام و برکات یا هر دو؛ یعنی زمان وقوع سنن و افعال الهی (اعم از انعام یا انتقام) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۳۰۴ و ج ۱۹، ص ۱۱۲) است.

بنابراین، «یوم» در آیات پیش‌گفته تنها بنا بر یک احتمال، می‌تواند مشابه مفهوم فراز «ایام/ جنگ‌های اسرائیل، ایام/ جنگ‌های خداوند است» (اعداد ۱۴: ۲۱، نک. اشعیا ۴: ۹ و داوران

۱۳:۸) یا مشابه مفهوم «ایام العرب» در فرهنگ جاهلی که غالباً بر جنگ‌های عصر جاهلی و بعضاً بر آداب و سنت موهوم عربی دلالت دارد (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج، ۲، ص ۱۰۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج، ۱، ص ۵۰۲)، در نظر گرفته شود. ضمن اینکه در برخی آیات، کاربرد «ایام الله» در معنای جنگ نادرست است؛ زیرا این آیه مربوط به نجات بنی اسرائیل از چنگ فرعونیان است که از راه عادی و جنگ نبوده، بلکه با امداد الهی صورت گرفته است.

۳. درون‌مايه «نشانه»

دیدگاه وزیر و درباره درون‌مايه «نشانه»، در ادامه بیان می‌شود.

۱-۱. بیان دیدگاه

دامنه کلیدواژگانی که بر مفهوم «نشانه» دلالت دارند نسبتاً گسترده‌تر از کلیدواژگان حاکی از مفهوم «کیفر» هستند. این درون‌مايه که با تصویر کتب انبیاء (در عهد قدیم) ارتباط می‌یابد- «علامت برای تو این خواهد بود که...» (اشعیا ۳۷: ۷۰)؛ «بنابراین خود خدا به شما آیتی خواهد داد» (اشعیا ۱۹: ۸)- در بیشتر موارد بالفظ «آیه» در قرآن دیده می‌شود- «**كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكُمْ مُّبَارَكٌ لَّيَدَبَّرُوا أَيَّاتِهِ**» (ص: ۲۹)؛ «آیه‌ای از کتاب نازل شده»- و کلیدواژگان دیگری نظیر «علامه (نحل: ۶)؛ عبرة (یوسف: ۱۱۱)؛ اسوة (ممتحنه: ۴) و حدیث (جاثیه: ۶) مثل (زخرف: ۵۷)؛ تذكرة (طه: ۳)؛ ذکر (آل عمران: ۵۸)؛ ذکری (ق: ۳۷)؛ بینة (ط: ۱۳۳)؛ برهان (نساء: ۱۷۴)؛ سلطان (روم: ۳۵)؛ نباء (ص: ۴۷)؛ شعائر (حج: ۳۶)؛ اشراط (محمد: ۱۸) و آثار (روم: ۵۰)» نیز بر آن دلالت دارند. البته باید میان کلیدواژگان قرآنی بیانگر مفهوم «نشانه» و اوصاف آن کلیدواژگان، تمایز ایجاد کرد. این اوصاف را می‌توان در چهار قسم «خلقت الهی»، «هدایت»، «کتاب مقدس» و «معجزه» قرار داد و در قالب جدول ذیل تنظیم نمود: (Wansbrough, 1977, pp. 5-7).

صفت	آيات و توضیحات
«خلقت الهی»	<p>آسمان‌ها، زمین و اختلاف شب و روز (آل عمران: ۱۹۰).</p> <p>امور خارق العاده‌ای چون شکافتن ماه (قمر: ۱؛ الرحمن: ۳۷ و انشقاق: ۱)؛ کنده شدن و خرد شدن کوه‌ها (مرسلات: ۱۰؛ حشر: ۲۱ و اعراف: ۱۴۳).</p> <p>تصرفات خالق طبیعت همانند غذا (اعراف: ۳۲ و بقره: ۵۷)؛ پوشانک (اعراف: ۲۶)؛ گنج (هدود: ۱۲ و توبه: ۳۴)؛ جنود (یس: ۲۸؛ فتح: ۴؛ آل عمران: ۱۲ و مائدہ: ۵۲) و شعائر (بقره: ۱۵۸).</p> <p>داستان انبیایی چون نوح و قوم وی (فرقان: ۳۷)؛ یوسف و برادران او (یوسف: ۷)؛ عیسی و مادرش (مؤمنون: ۵۰) و اصحاب کهف (کهف: ۹).</p>
«هدایت»	<p>اصطلاحات «روح، امر، کلمة/کلمات، حکم/حکمة، شرعا، منهاج، مصباح/نور، موعظة، وعد/وعید، برائة، ادهان، رسول/رسالة، بشیر، نذیر، نبی/نبوءة و ملک/ملائکة» و عبارات عامی نظری «رشد، هدی، بیان، تبیان و رحمة».</p>
«کتاب مقدس»	<p>اصطلاحات «کتاب/کتب، قرآن، انجیل، تورات، فرقان، زبور/زبر، صحف، سوره/سور».</p> <p>همنشینی «هدایت» و «کتاب مقدس» همچون «وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ رَّبِّكَ لَا مُبَدِّلٌ لِّكَلِمَاتِهِ»، (کلمه و کتاب (کهف: ۲۷)؛ «الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران: ۴۸ و مائدہ: ۱۱۰)؛ «الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالثُّبُوَّةَ» (آل عمران: ۷۹، انعام: ۸۹ و...).</p>
«معجزه»	<p>﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْرِلَ عَلَيْهِ آيَةً مِّنْ رَّبِّهِ﴾ (یونس: ۲۰ و رعد: ۷)؛ «وَقَالُوا لَنَ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا» (اسراء: ۹۰)؛ «بَلْ قَالُوا أَصْعَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلَيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ» (انبیاء: ۵)؛ «لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ» (صفات: ۱۶۸)؛ «وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا» (اعراف: ۲۰۳) و «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا يُؤْذِنُ اللَّهُ» (غافر: ۷۸).</p> <p>مضمون این آیات که با حروف ربط «لولا، لوما، لوانا، حتى و متى» یا فعل امر آغاز می شوند، از بیان عیب جویی های مشرکان تا ذکر جزئیات درخواست های آنان متفاوت است (اسراء: ۹۰).</p> <p>اشارة به کتب آسمانی گذشته، بر انکار «نشانه ها» توسط مشرکان دلالت دارد (غافر: ۷۸) که مشابه آن در عهده نیز دیده می شود (یوحنا: ۶: ۳۲-۲۸؛ متی: ۱: ۴-۱؛ ولوقا: ۱۱: ۲۹-۳۰).</p>

۲-۳. ارزیابی دیدگاه

دیدگاه‌های ونژبرو در این بخش، از نگاه روش‌شناختی، متأثر از مبانی اومانیستی و حس‌گرایانه است؛ زیرا به جای استفاده از کلیدواژگانی که به طور مستقیم با دین‌داری در ارتباط‌اند، از واژگان عام و محسوسی مثل «نشانه» استفاده کرده است تا به راحتی، مفاهیم ماوراء طبیعی قرآن را در حد محسوسات تقلیل دهد. ضمن اینکه همه ابعاد موضوعات مرتبط با نشانه؛ یعنی مبد‌آشناسی، راهنمایی و وحی‌شناختی، از طریق این کلیدواژه پوشش داده نمی‌شود؛ زیرا رابطه بین این درون‌مایه و موضوعات برشمرده، عموم و خصوص من وجه است. به عبارت دیگر، نه همه مباحث آن موضوعات، بحث نشانه است و نه نشانه، اختصاص به این موضوعات دارد. بنابراین بهتر بود ونژبرو به جای استفاده از درون‌مایه «نشانه»، موضوعات مذکور را به عنوان درون‌مایه اصلی معرفی می‌کرد.

۵۰

دیدگاه‌های وی از جنبه محتوانی از جهاتی قابل نقد است:

امکان ارائه تقسیم‌بندی دقیق‌تری از این کلیدواژگان و اوصاف وجود دارد. برای نمونه، ونژبرو تمامی مفاهیم مربوط به نبوت، اوصاف خداوند، دین و کتب آسمانی را ذیل «هدایت» قرار داده و اسامی کتب را با عنوان «کتاب مقدس» آورده است؛ درحالی‌که «کتاب مقدس»، ذیل مفهوم کلی «هدایت» قرار دارد و بهتر است به طور مجزا بیان نشود. نبوت و اوصاف آن نیز چون «بسیر، نذیر، نبی، رسول و رسالت» با اسامی انبیا «نوح، یوسف و عیسی» - که ذیل خلقت الهی آمده - مرتبط است و شایسته است هر دو، ذیل نبوت بحث شوند.

دوفصانه مطالعات تفسیری قرآن کریم
شماره نهم
پیش‌وپنجمان ۱۴۰۰

«خلقت الهی» و «معجزه»، به دلیل اینکه مسائل گوناگونی را پوشش می‌دهند، به مراتب مفاهیم وسیع‌تری را منعکس می‌کنند که با مفهوم نشانه در ارتباط است و مع‌الأسف، ونژبرو از آنها چندان سخنی به میان نیاورده است. به طور مثال، قرآن، علاوه بر اثبات خدا، در بسیاری از مواقع، به توصیف او می‌پردازد که این کاربرد، وسیع‌تر از نوع اول است.

با آنکه ونژبرو پیوند لغت «کنز» و مفاهیم همگن آن را با درون‌مایه نشانه، در پنج آیه قرآن پذیرفته است، ولی بیشتر این آیات، دلالتی بر این درون‌مایه ندارند؛ زیرا مقصود از کنز در این آیات، کنز به عنوان امری عادی است، نه فوق‌العاده. شاید بتوان گفت که تنها در آیه ۱۲ سوره هود، آن هم با

پیش‌وپنجمان ۱۴۰۰

اغماض، وجود این پیوند، قابل پذیرش است.

در این آیه، خدای تعالی در پاسخ معجزات اقتراحی و اعتراض مشرکان که چندین مرتبه در قرآن تکرار شده، فرستاده اش را کسی می خواند که تنها ابلاغ کننده پیام خداوند و انذار دهنده است و بدون قدرت و یا اجازه خداوند، یارای برآوردن آیتی را ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۴۰). اگرچه با توجه به عدم تحقق استخراج کنز و یا همراه شدن پیامبر ﷺ با فرشتگان به عنوان کار خارق العاده از سوی خداوند، به طور کلی، این آیه بر مفهوم نشانه دلالتی ندارد، مگر به شکل فرضی و غیرواقعی.

قراردادن کلیدواژه «کنز»، ذیل وصف خلقت خداوند، اشتباه دیگری است که ونزو برو مرتكب شده است؛ زیرا ذکر «کنز» به عنوان نشانه، بدون ذکری از سایر خلقت‌های الهی، که مصاديق آن بسی بیشتر است، وجهی ندارد. بنابراین بهتر بود این واژه، تحت عنوان معجزه بیان می شد که از امور نادرند.

ونزو برو به فرازهایی از عهد جدید در موضوع عیب‌جویی مخالفان و درخواست معجزه‌ای از سوی آنان که در آیه پیش‌گفته بیان شد، برای اثبات اقتباس قرآن از عهده‌ین استناد کرده است که به آنها اشاره می شود:

- «**بدو گفتند**: چه کنیم تاعمل خدا را به جای آورده باشیم؟ عیسی در جواب گفت: عمل خدا این است که به کسی که او فرستاده ایمان آورید. **بدو گفتند**: چه معجزه می نمایی تا آن را دیده، به تو ایمان آوریم؟ پدران ما در بیابان، من را خوردند چنان که مکتوب است که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند. عیسی گفت: آمین آمین به شما می گوییم که موسی نان را به شما نداد؛ بلکه پدر من نان حقيقی را از آسمان به شما می دهد» (یوحنا ۶: ۲۸-۳۲).

- «**آنگاه** فریسیان و صدوقیان نزد او آمدند، از روی امتحان ازوی خواستند که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد. ایشان را جواب داد که در وقت عصر می گویید هوا خوش خواهد بود؛ زیرا آسمان سرخ است و صبح گاهان می گویید امروز هوا بد خواهد شد؛ زیرا که آسمان سرخ و گرفته است» (متی ۱۶: ۴-۱).

- «**هنگامی** که مردم بر او از دحام نمودند، سخن گفتن آغاز کرد که اینان فرقه‌ای شریزند که آیتی طلب می کنند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی؛ زیرا چنان که یونس بر اهل نینوا

- آیت شد، همچنین پسر انسان نیز برای این فرقه خواهد بود» (لوقا ۱۱: ۲۹-۳۰).
- اما این استناد را نمی‌توان قرینه‌ای بر اقتباس دانست؛ زیرا:
- هر پیامبری باید از معجزه به عنوان شاهد صدق مدعای خود بهره ببرد و این امر، مسئله‌ای عقلایی است که اختصاص به پیامبران عهده‌دارد.
 - آیاتی از قرآن که مورد استناد و نزبرو است، درباره معجزات اقتراحی (درخواستی) مشرکان است؛ درحالی‌که آیات مربوط به تحقق معجزه، پردازنه تر و متنوع‌تر از این موضوع است. به ویژه اینکه کلمه «آیه» در قرآن، در موارد فراوانی، به معجزه بودن قرآن برای پیامبر ﷺ اشاره دارد که متفاوت از معجزات سایر انبیا است؛ زیرا در کتب یهودی- مسیحی، هیچ‌یک از تورات یا انجیل به عنوان معجزه موسی یا عیسی مطرح نشده‌اند.
 - معجزات اقتراحی در قرآن، انواع مختلفی دارند که هم از ناحیه مشرکان و هم از سوی اهل کتاب درخواست شده‌اند. بنابراین، این قبیل معجزات، در قرآن انواع مختلفی دارند که از این نظر، با آنچه که در فرازهایی از عهد جدید وجود داشت، تفاوت چشمگیری دارند. این گونه معجزات عبارتند از: آوردن معجزه‌ای از نوع معجزات انبیای پیشین (انبیاء: ۵) یا متفاوت از معجزات قبلی پیامبر ﷺ (انعام: ۳۷؛ یونس: ۲۰؛ رعد: ۷؛ عنکبوت: ۵۰ و طه: ۱۳۳)؛ نزول گنج یا همراهی فرشته با حضرت علی‌الله (هود: ۱۲)؛ سخن گفتن با خدا، حاضر کردن حق تعالی و ملائکه در مقابل چشمان، نزول آیه یا کتاب یا فرشتگان به صورت مستقیم برایشان (بقره: ۱۱۸ و حجر: ۶-۸)؛ شکافتن چشم در زمین مکه، داشتن باغی از خرما و انگور، فوری‌زاندن آسمان، داشتن خانه‌ای از طلا و بالا رفتن به آسمان همراه با نازل کردن کتاب یا نامه‌ای از جانب خداوند (احتمالاً با دستخط وی) (أسراء: ۹۰-۹۳). باید توجه داشت که معجزات پیش‌گفته، در مواردی کاملاً متمایز با معجزات عهده‌دارند.

سایر آیات مورد استناد و نزبرو در موضوع معجزات اقتراحی نیز با توجه به اینکه موضوع آنها خود قرآن و یا در ارتباط با قرآن است، در راستای اثبات اقتباس، کارآیی نخواهند داشت. به عنوان مثال، آیات ۱۶۹-۱۶۷ سوره صفات، سخن قریش را حکایت می‌کند که به قصد بهانه‌جویی و انکار اتمام حجت از ناحیه حق تعالی می‌گفتند: اگر نزدشان کتابی آسمانی نظیر کتب آسمانی

نازل بر اقوام پیشین (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۵۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۷۳) یا پیامبری نظیر پیامبر ایشان (طببری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۷۳) یا علمی (طببرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۵۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۷۳) باشد، هدایت می‌شوند. حال آنکه بت پرستان، مسئله نبوت، رسالت و نزول کتابی از آسمان را به کلی محال می‌دانستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۶۹).

همچنین آیه ۵ سوره انبياء، با اين مسئله ارتباط دارد که مشرکان، قرآن را خواب‌های پريشان يا افترا و يا شعر می‌خوانند و آن را به عنوان آيت نمی‌پذيرفتند. بر اين اساس، از پیامبر ﷺ آيتی همانند آيت انبيای گذشته (مانند بیرون آوردن ماده شتر از کوه، اژدها ساختن عصا و داشتن يد بيضاء) می‌خواستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۹۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۳؛ زمخشري، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۰۴).

از بررسی فوق به دست می‌آید که آیات مذکور، تنها در اصل مطالبه معجزه، با فرازهای مدنظر و نزبرو از عهده‌دين مشترکند و در جزئيات درخواست، متفاوتند.

۴. درون‌مايه «هجرت»

دیدگاه و نزبرو درباره درون‌مايه «هجرت»، در ادامه بيان می‌شود.

۱-۱. بيان ديدگاه

این واژه، بيانگر مفهوم «جاحچايی و تغيير مكان در جستجوی عبادت، نجات یا شهادت» است. اخراج ابراهيم از سرزمين مادری اش به سبب خداجويي **﴿قَالَ أَرَاغِبُ أَنْتَ عَنِ الْهَيْثِيْنَ يَا إِبْرَاهِيْمُ لَّمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِيْ مَلِيْيَا... وَأَعْتَرِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾** (مريم: ۴۶-۴۸)، از نخستين نمونه‌های اين درون‌مايه در قرآن است. همچنین کاربرد «اعتل»، در بيان نبرد اصحاب کهف با جور نيز دیده می‌شود: **﴿وَإِذَا اعْتَرَلُ شُمُوْهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ﴾** (كهف: ۱۶). کلييد واژه‌هایی که بر درون‌مايه «هجرت» دلالت دارند را می‌توان در قالب جدول ذيل تنظيم کرد: (Wansbrough, 1977, pp. 7-9).

کلیدواژه	آیات و توضیحات
«هجر»	<p>﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجْبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾ (حشر: ۹)؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا» (بقره: ۲۱۸) و «وَمَنْ يُهَا حِرْزٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (نساء: ۱۰۰). استفاده از صورت امری برای بیان این مفهوم در عهدین (پیدایش: ۱۲: ۱؛ اشیعیا: ۹: ۶؛ ارمیا: ۲: ۱؛ عاموس: ۱۷: ۷ و...) به قرآن راه یافته است (مزمل: ۱۰).</p>
«خروج»	<p>﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (نساء: ۱۰۰)؛ «ثُمَّ قَسْتُ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً... وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَشَقَّقْ فَيَخْرُجْ مِنْهُ الْمَاءُ» (بقره: ۷۴)؛ «يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِ وَابْتِغَاءِ مَرْضَاتِي» (ممتحنه: ۱: ۱)؛ «وَلَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ أَوْ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ» (نساء: ۶۶) و «وَسَيَّحُلُّونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرْجَنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ... وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعْدَدُوا لَهُ عَدَّةً... لَوْ خَرَجُوا فِي كُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا» (توبه: ۴۲ و ۴۶ و ۴۷).</p>
«جلاء»	<p>﴿وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا﴾ (حشر: ۳).</p>
«فر»	<p>﴿فَرُرُوا إِلَى اللَّهِ﴾ (ذاريات: ۵۰).</p>
«نفر»	<p>﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَثَاقْلُتُمْ إِلَى الْأَرْضِ﴾؛ «إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»؛ «انفِرُوا حَفَافًا وَثَقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعِدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ» و «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لَيَنْفِرُوا كَافَةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَمَقَّهُوا فِي الدِّينِ...» (توبه: ۳۸ - ۳۹، ۴۱، ۸۱ و ۱۲۲).</p>
«اسراء» و «سیر»	<p>﴿وَنَقْدَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنَّ أَسْرِ بِعَبَادِي﴾ (طه: ۷۷)؛ «وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنَّ أَسْرِ بِعَبَادِي» (شعراء: ۵۲)؛ «فَسَيِّرُوا فِي الْأَرْضِ» (آل عمران: ۱۳۷)؛ «وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِي وَأَيَّامًا أَمِينَ» (سبأ: ۱۸)؛ «فَسَيِّرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَدِّبِينَ» (نحل: ۳۶)؛ «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (یوسف: ۱۰۹)؛ «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (روم: ۹) و «فُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَدِّبِينَ» (انعام: ۱۱).</p> <p>«اسراء» گاه قید «لیلاً» را به همراه دارد (دخان: ۲۳، مشابه خروج ۳: ۱۰ و نیز هود: ۸۱؛ حجر: ۶۵) و در مواردی با درون مایه «کیفر» (درون مایه نخست)، پیوند می خورد.</p>

۴-۲. ارزیابی دیدگاه

روش ونژبرو در این بخش و بخش بعدی، متأثر از نقد ادبی بینامتنی است. بنابراین، پیوسته کلیدواژگان قرآن را با کلیدواژگانی از کتب یهودی- مسیحی متناظر قرار می‌دهد. به طور ویژه، وی در این بخش بر اقتباس دو کلیدواژه «هجرت» و «اسراء» از عهدین تأکید می‌ورزد.

نقدهایی به دیدگاه‌های ونژبرو در این بخش وارد است:

شباهت بین برخی کلیدواژگان قرآنی با کلیدواژگانی از کتب یهودی- مسیحی، بر اساس واقعیت‌هایی است که پیروان ادیان، به طور مشترک با آن مواجه بوده‌اند. ازین‌رو، وقتی شرایط بر حق طلبان اقوام و ملل گوناگون -به ویژه انبیاء- چنان سخت می‌شد، طبق دستورالله‌ی یا به اراده خود، از بلاد کفر هجرت می‌کردند. بر این اساس، این مسئله چنان‌که قبل از پیدایش یهودیت و مسیحیت در مورد هجرت حضرت ابراهیم ﷺ صادق بود، درباره پیامبر اسلام ﷺ نیز صادق است. بنابراین، نمی‌توان به صرف شباهت اولیه میان دو مفهوم یا دو وجه صرفی، همچون صورت امری فراز «و خداوند به ابرام گفت: از مولد خود به سوی زمینی که به تو نشان می‌دهم بیرون شو» (پیدایش ۱۰:۱۲) با برخی آیات قرآن (مزمل: ۱۵)، برای اثبات اقتباس، استناد جست.

فرازهایی که ونژبرو به غیر از فراز بالا، مدعی پیوندشان با آیاتی از قرآن است، مانند: «خداوند گفت: برو به این قوم بگو البته خواهید شنید، اما نخواهید فهمید و هر آینه خواهید نگریست، اما درک نخواهید کرد» (اشعیا ۶:۹)؛ «[خداوند گفت:] برو و به گوش اورشلیم ندا بدہ بگو خداوند چنین می‌گوید:...» (ارمیا ۱:۲)؛ «و مرا گفت: ای پسر انسان بیا و نزد خاندان اسرائیل رفته؛ کلام مرا برای ایشان بیان کن» (حزقيال ۴:۳) و «لهذا خداوند چنین می‌گوید:...» (عاموس ۱۷:۷)، هیچ پیوندی با مفهوم «هجرت» ندارند؛ بلکه تنها مأموریت انبیا در ابلاغ پیام الله‌ی را بیان می‌کنند.

آیه ۷۴ سوره بقره، ارتباطی با هجرت به معنای «جابجایی و تغییر مکان در جستجوی عبادت، نجات یا شهادت» ندارد؛ بلکه شدت قساوت گروهی از بنی اسرائیل را بیان می‌کند که حتی از سنگ هم سخت‌ترند. زیرا برخی سنگ‌ها شکافته می‌شوند و از آنها آب لطیف بیرون می‌آید؛ درحالی‌که این گروه، از اظهار خشوع و انقیاد در برابر حق تعالی، طفره می‌روند.

مع الأسف این ترفند امثال ونژبرو است که برای اثبات اقتباس ادعایی خود، به هر کلمه‌ای از

قرآن که به نحوی اشتراک مفهومی، ولو صرفاً وضعی با مفهوم موجود در کتب یهودی- مسیحی دارد، متولّ شوند؛ درحالی‌که به مفهوم کاربردی آن در قرآن هیچ توجّهی ندارند.

آیات **﴿فَيُرْوَا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾** (ذاريات: ۵۰) و **﴿وَالرُّجُرَ فَاهْجُرُ﴾** (مدثر: ۵)، الزاماً بر تغییر مکان فیزیکی دلالت ندارند؛ زیرا مراد از آیه نخست، انقطاع به سوی حق تعالیٰ با دست برداشتن از کفر، استمداد از ایمان به خداوند و برگزیدن او به عنوان یگانه معبدی بی‌شريك است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۵۷۴) که فرار از عقاب و معصیت الهی به رحمت، طاعت و ثواب را به همراه دارد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۴۲). آیه دوم نیز اجتناب از عذاب و سبب آن یعنی گناهان و زشتی‌ها یا خصوص اخلاق و عقاید ناپسند یا عبادت بت‌ها یا هر چیزی که سبب غفلت انسان از یاد خدا شود را نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۲۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۹۲). از این‌رو مفهوم اولیه هر دو کلمه **«فِرُوا»** و **«اَهْجُرُ»** در دو آیه فوق، جابجا‌یی فیزیکی نیست؛ اگرچه یکی از مصاديق آن می‌تواند باشد. اگرچه واژگانی نظیر «جلاء»، «نفر» و «اسراء»، همچون واژه «هجرت»، تغییر مکان را نشان می‌دهند، اما به سبب تفاوت دامنه معنایی‌شان، مقصود از آنها هجرت به معنای مصطلح؛ یعنی جابجا‌یی و تغییر مکان در جستجوی عبادت، نجات یا شهادت نیست و از این نظر، تمایز قابل توجّهی بین هریک از این واژگان با یکدیگر وجود دارد. بر این اساس، واژه «جلاء» در آیه **﴿وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا﴾** (حشر: ۳)، که به معنای «انتقال از موضعی به موضع دیگر و شهری به شهر دیگر» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ص ۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۳۱۵) یا همان «ترک وطن» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۵۱) است، پیوندی با درون‌مایه هجرت ندارد. واژه نفر نیز به معنای «دور شدن از چیزی در مکانی و شتافتن به سوی چیزی دیگر در مکانی دیگر» که با اضافه شدن حروف «من» و «عن» به معنای دوری و تفرق و حرف «الی» به مفهوم خروج و رفتن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۷۹؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۹۳). این لغت که در آیه ۳۸ سوره توبه، به معنای سفر کردن برای جهاد است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۷۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۹۴)، اگرچه نوعی از هجرت است، ولی به معنای هجرت مصطلح نیست. «اسراء» نیز در اصل به رفتن در شب اطلاق می‌شود (زمخشري، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۴۶؛

طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۸۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲،
ص ۲۱۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۹۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۶۵) و به دلیل کاربرد آن در
امر تکوینی و نه اختیاری؛ ارتباطی با هجرت مصطلح ندارد.

۵. درون‌مایه «پیمان»

دیدگاه ونژبرو درباره درون‌مایه «پیمان»، در ادامه بیان می‌شود:

۱-۱. بیان دیدگاه

کلیدوازگانی که بر درون‌مایه «پیمان» دلالت دارند را می‌توان در قالب جدول ذیل تنظیم نمود:
. (Wansbrough, 1977, pp. 9-11)

کلید واژه	آیات و توضیحات / شرح
دال بر میثاق یک طرفه: «وَعَاهَدْنَا إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ» (بقره: ۱۲۵) و «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَاهَدَ إِلَيْنَا» (آل عمران: ۱۸۳).	دال بر میثاق دوطرفه: «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ» (توبه: ۷۵)؛ «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ» (نحل: ۹۱)؛ «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ» (احزاب: ۱۵) و «وَمَنْ أَوْفَ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهَ» (فتح: ۱۰).
به معنای عهدی کلی و عمومی: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ» (احزاب: ۱۵) و «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» (بقره: ۲۸۶).	به مفهوم عهدی خاص: «وَإِذَا أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّنَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيلًا» (احزاب: ۷).
اشاره به قصور آدم در پیمان: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَيْ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَأَمَّا بَحْدَهُ لَعَرْمًا» (طه: ۱۱۵).	نقض عهد از سوی مشرکان: «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَقْنُونَ» (انفال: ۵۶).
قانون جنگ با هم پیمانان: «وَإِنِ اسْتَنَصْرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ يَنْتَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» (انفال: ۷۲).	«عهد»، اصطلاحی برگرفته از کتاب مقدس (غالباً پنج سفر نخست عهد عتیق) است. در عهد عتیق، درباره پیمان خداوند با انسان آمده است: «خداوند عهد خوبیش را به یاد خواهد داشت» (مزامیر: ۵: ۱۱).
از دیدگاه وزیر و آیات مورد بحث، فرازهایی از کتاب‌های انبیاء (نبوئیم) همچون «امتهای بسیاری چون از این شهر عبور نمایند به یکدیگر خواهند گفت که چرا خدا به این شهر عظیم چنین کرده است؟ و جواب خواهند داد از این سبب که عهد یهوه، خدای خود را ترک نموده و خدایان غیر را سجده و عبادت کردند» (ارمیا: ۹: ۲۲) و «اما آنها مثل آدم از عهد تجاوز کردند و در آنجا به من خیانت ورزیدند» (هوشع: ۷: ۶) را با تاب می‌دهند.	تجدد عهد با پیامبران: «خداوند می‌گوید اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه‌ای خواهم بست» (ارمیا: ۳۱: ۳۱) و مبلغان: «و بعد از شام پیاله را گرفت و گفت: این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود» (لوقا: ۲۰: ۲۲) در آیات قرآن منعکس نشده است.

کلیدواژه	آیات و توضیحات / شرح
آن همچون «وثاق» و «ثقة»	<p>﴿وَإِذْ كُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيَثَاقَهُ الَّذِي وَأَنْفَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطْعَنَا﴾ (مانده: ۷)؛</p> <p>﴿الَّذِينَ يَنْفَضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيَثَاقِهِ﴾ (بقره: ۲۷)؛ ﴿فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدَ إِمَّا فِدَاءً﴾ (محمد: ۴)؛ ﴿وَلَا يُوثِّقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ﴾ (فجر: ۲۶) و ﴿فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرُوهَةِ الْوُنْقَى﴾ (بقره: ۲۵۶) ولقمان: ۲۲).</p> <p>تنها ارجاع به عهد مسیحیان، در آیه «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيَثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًا مِمَّا ذُكِرُوا بِهِ» (مانده: ۱۴) دیده می شود که مانند آیه «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّنَ مِيَثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيَثَاقًا غَلِيلًا» (احزاب: ۷) (نشان دهنده عهد خدا با عیسی)، گستره تاریخی ندارد.</p>
«ذمة»	<p>﴿لَا يَرْقُبُوا فِي كُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبِي قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (توبه: ۸)</p> <p>و ﴿لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ﴾ (توبه: ۱۰).</p>
«حبل الله»	<p>﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾ (آل عمران: ۱۰۳) مشابه حبل من الله و حبل من الناس در سایر آیات.</p>
«امانة»	<p>﴿فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلِلَّهِ الْدِيْنُ الْأَوْتَمِنَ أَمَانَتَهُ﴾ (بقره: ۲۸۳).</p> <p>﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا﴾ (نساء: ۵۸).</p> <p>﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ (معارج: ۳۲ و مؤمنون: ۸).</p> <p>«امانت» در این آیات، مشابه فراز «کسانی که آن امانت را مهر کردند، اینانند» (نحیما: ۱۰: ۱۰) است.</p>
«بيعة»	<p>﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (فتح: ۱۰).</p>
«ایمان»	<p>﴿وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا﴾ (نحل: ۹۱).</p>

۲-۵. ارزیابی دیدگاه

در این بخش لازم است برای صحت سنجی ادعای اقتباس و نزبرو، موارد کاربرد پیمان در قرآن و عهدهای با هم دیگر مقایسه شوند.

پیمان در عهد عتیق، غالباً ناظر به پیمان میان خدا و قوم برگردیده اش یعنی بنی اسرائیل است که از آدم آغاز می شود و با نوح (پیدایش ۹: ۹ و پیدایش ۱۱: ۹-۱۳)، ابراهیم (پیدایش ۲: ۱۷)، اسحاق (پیدایش ۲۱: ۱۷) و موسی (خروج ۲۷: ۳۴؛ ۴: ۱۳؛ تثنیه ۱۳: ۴) تجدید می گردد و امتداد می یابد. پیمان

خدادر عهد جدید، از انحصار بنی اسرائیل خارج می‌شود و برای تمامی مسیحیان عمومیت می‌یابد و مبتنی بر نقض میثاق (گناه نخستین) است. بدین معنا که همه انسان‌ها به جز مسیح، گناه‌آلود به دنیا می‌آیند و عیسی بعنوان حافظ، عامل و نشانگر میثاق جدید خدا با مصلوب شدنش، هدف الهی را محقق می‌سازد (ملاکی ۱:۳؛ متی ۲۶:۲۸؛ لوقا ۲۰:۲۶؛ غلاطیان ۳:۱۷ و عبرانیان ۸:۸-۱۰).

پیمان میان افراد بشر نیز در عهد جدید دیده می‌شود (لوقا ۵:۲۲).

با آنکه «عهد خدا با انسان» یا «عهد انسان‌ها با یکدیگر» یا «قصور آدم در عهد خویش» یا «تجدد عهد با مسیحیان» مواردی است که عهدهای همچون قرآن بر آن گواهی می‌دهد، اما نمی‌توان به صرف شباخت، برای اثبات اقتباس استناد نمود؛ زیرا بنا به آیه **﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخْذَنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًا مَمَّا ذَكَرُوا بِهِ﴾** (مائده: ۱۴)، مسیحیان پیمانی را که خداوند به واسطه عیسی از ایشان گرفت تا خدا را به یکتایی پرستش کنند، به نبوت حضرت مسیح و همه پیامبران اقرار نمایند و با اعراض از لذایذ دنیوی و اداء فرایض، به آخرت اشرف و توجه کامل داشته باشند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۶۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۴۱). اما آنها فراموش نمودند و با اعتقاد به تثلیث (نساء: ۱۷۱)، در دین خود غلو کردند و سخن باطل به خدا نسبت دادند. براین اساس، میان «پیمان خدا با مسیحیان» در قرآن و عهدهای، وجود افتراقی هم دیده می‌شود که امکان اقتباس را منتفی می‌سازد.

کلیدواژگان مربوط به درون‌مایه «پیمان» در قرآن، نه به معنایی خاص و مطابق با عهد عتیق و جدید، بلکه با دامنه معنایی وسیع‌تری نسبت به آنچه که ونبرو تصور می‌کند، به کار رفته است. این مفهوم، با کلیدواژگانی همچون «عهد، میثاق، ذمة، حبل، بیعت و ایمان» بیان شده است که به بررسی تک تک این کلیدواژگان می‌پردازیم:

الف) «عهد» گاه ناظر بر پیمان میان خداوند و بنی اسرائیل است (بقره: ۴۰، ۸۰ و ۱۰۰؛ آل عمران: ۱۸۳؛ اعراف: ۱۳۴ و طه: ۸۶)؛ گاه بر پیمان میان خدا و پیامبران دلالت دارد (طه: ۱۱۵؛ بقره: ۱۲۴ و زخرف: ۴۹) و در مواردی، پیمان میان مردمان، خواه به طور کلی (بقره: ۱۷۷؛ مؤمنون: ۸؛ معراج: ۳۲ و إسراء: ۳۴) و خواه میان مسلمانان و مشرکان (انفال: ۵۶ و توبه: ۷، ۴ و ۱۲) را نشان می‌دهد. همچنین اضافه عهد به «الله» و ساختارهای مشابهی چون «عند الله / عند الرحمن عهداً» در آیات

متعددی از قرآن دیده می‌شوند که بر پیمان میان خدا و بشر دلالت دارند (احزاب: ۱۵؛ یس: ۶۰ و مریم: ۷۸ و ۸۷). «عهد الله» به طور ویژه، با اصطلاحاتی همچون «نقض» (رعد: ۲۵ و بقره: ۲۷)، «شراء» یا «اشتراء» (نحل: ۹۵؛ توبه: ۱۱۱ و آل عمران: ۷۷)، «ایفاء» (آل عمران: ۷۶؛ انعام: ۱۵۲؛ رعد: ۲۰ و نحل: ۹۱) و «رعایه» (مؤمنون: ۸) به کار رفته است.

ب) «میثاق» بر پیمان میان خدا و بنی اسرائیل (بقره: ۸۳-۸۴ و ۹۳؛ آل عمران: ۱۸۷؛ نساء: ۱۵۵-۱۵۵؛ مائد: ۱۲-۱۳ و اعراف: ۱۶۹) یا پیمان میان خدا و نصاری (مائده: ۱۴) یا پیمان میان خدا و مردم عصر نزول (مائده: ۷ و حديد: ۸) دلالت دارد و گاه به صورت خاص، پیمان میان خداوند و پیامبران را نشان می‌دهد (آل عمران: ۸۱ و احزاب: ۸). همچنین در مواردی، ناظر بر پیمان میان مردمان (نساء: ۲۱) و یا به طور ویژه، پیمان میان مسلمانان و مشرکان است (نساء: ۹۰ و انفال: ۷۲).

ج) «ذمة» در لغت به معنای عهد، امان و ضمان است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۳۰۱؛ فرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۴) و بر ضمان مشرکان نسبت به مؤمنان (توبه: ۸ و ۱۰) دلالت دارد.

د) «حبل» بر سببی که تمسک بدان باعث مصونیت و حفظ گردد و هر چیزی که به نوعی امنیت و مصونیت آورد نظیر عهد و ذمه و امان، اطلاق می‌شود که در آیات قرآن غالباً به نام خدا اضافه شده است (آل عمران: ۱۰۳ و ۱۱۲) و به معنای دین الله (اسلام) یا کتاب الله (قرآن) یا قرآن و رسول الله ﷺ یا توحید الله (إخلاص) یا عهد مذکور در قرآن (یعنی اجتماع بر کلمه حق، ایمان و اطاعت خدا و رسولش) است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵۷۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۸۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۱؛ زمخشri، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۵).

۵) «بیعت» که در سوره فتح آیه ۱۰ به کار رفته، درباره پیمانی به کار می‌رود که در آن، بیعت‌کننده، خود را مطیع بیعت‌شونده سازد؛ زیرا رسم عرب (و همچنین ایرانیان) این بود که برای قطعی کردن معامله، با یکدیگر دست می‌دادند و با این کار، مسئله نقل و انتقال را بیان می‌کردند. ازین رو، دست دادن با دیگری در هنگام بدل اطاعت را مبایعه و بیعت می‌خوانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۴۰۹).

و «امانة» در مواردی (معارج: ۳۲ و مؤمنون: ۸)، بر تکالیف الهی (یعنی مطلق وظایف اعتقادی و عملی که خدا بر عهده انسان گذاشت، چه حق الله و چه حق الناس) یا هر چیزی که سپرده شده (مال، اسرار و... به طور کلی همه اقسام امانت‌ها در بین مردم) یا نعمت‌ها و اموالی که به بشر اعطای شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۲ و ج ۲۰، ص ۲۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۵ و ج ۲۹، ص ۵۳) و در مواردی (نساء: ۵۸) بر وظیفه پیروان ادیان سابق مثل یهود در پیروی از پیامبر ﷺ و عدم کتمان نشانه‌های پیامبری وی دلالت دارد؛ اگرچه یهود با علم به حقانیت پیامبر اسلام ﷺ، نشانه‌های نبوت ایشان در تورات را کتمان کردند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۷۸).

بدین ترتیب، «امانت» در فراز «کسانی که آن امانت را مهر کردند اینانند» (نحومیا ۱۰/۱)، به معنای پیمان (ترجمه تفسیری) یا پیمان‌نامه (ترجمه مژده)، از نظر مصدق با مواردی از این واژه که در قرآن به کار رفته است، مشابه‌تر ندارد.

آیه ۲۸۳ سوره بقره نیز که در آن واژه «امانت» به کار رفته است، برخلاف نظر ونزبرو، هیچ ارتباطی با مفهوم عهد ندارد؛ زیرا بیان می‌کند که اگر طلبکار به سبب اطمینان به بدھکار در برابر چیزی که به وی می‌دهد سند و رهنی نگیرد، بر بدھکار لازم است که امانت و طلب او را انکار نکند و آن را به طور تمام و در وقت معین پردازد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۰۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۹۵).
ز) «ایمان» در آیه ۹۱ سوره نحل، به معنای نهی از پیمان‌شکنی و انجام خلاف مقتضای عهد و پیمان است، به خصوص زمانی که آن پیمان با سوگند به نام خدا محکم شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۴۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۴۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۱۱۰) و ونزبرو آن را با هیچ فرازی از عهده‌ین مقایسه نکرده است.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به تبیین و ارزیابی دیدگاه‌های ونزبرو درباره چهار درون‌مایه «کیفر»، «نشانه»، «هجرت» و «پیمان» به عنوان درون‌مایه‌های اصلی قرآن می‌پردازد. ونزبرو، در درون‌مایه «کیفر»، اهمیت تاریخی و چهارچوب آخرت‌شناسی «امت» و «اولون»، ارتباط اصطلاح «ایام الله» با معادل آن

در عهدين و فرهنگ جاھلی و صحت اطلاق عنوان «سنت‌ها» بر آيات مورد استناد وی را بررسی می‌کند. وی در درون مایه «نشانه»، پیوند میان دو لغت «کنز» و «جنود» با موضوع خلقت الهی و امکان اقتباس عیب‌جویی‌های مخالفان و درخواست معجزه از سوی آنان از عهد جدید را تقریر می‌نماید. ونبرو در درون مایه «هجرت» و «پیمان» نیز تمایز میان کلیدواژه‌های بیانگر دو مفهوم «هجرت» و «پیمان» را به بحث می‌گذارد. از مجموع بررسی این چهار درون مایه به دست می‌آید که با افروzen درون مایه پاداش به درون مایه کیفر و ضمیمه کردن آیات دال بر جزای پس از مرگ (از بزرخ تا بهشت و دوزخ)، می‌توان «جزاء» (کیفر و پاداش) را یکی از پرنگترین درون مایه‌های قرآنی دانست، اما سه درون مایه دیگر یعنی «نشانه»، «هجرت» و «عهد»، در مجموع تنها حدود دویست تا سیصد آیه را به خود اختصاص می‌دهند که نسبت به مجموع آیات و درون مایه‌های دیگر اندک‌اند. ضمن آنکه درون مایه‌های پرنگتری در شمار قابل توجهی از آیات دیده می‌شوند که ونبرو به آنها هیچ اشاره‌ای نکرده است؛ همچون: «خدا، ذات و صفات او»، «بزرخ، معاد و حوادث قیامت، بهشت و دوزخ»، «قصص و تواریخ انبیاء سابق»، «احکام فردی و اجتماعی»، «اخلاق فردی و اجتماعی»، «جهان‌شناسی همانند خلقت آسمان‌ها، زمین، کوه‌ها، دریاها، گیاهان، حیوانات، ابر، باد، باران، تگرگ، شهاب‌ها و...»، «وقایع دوران ۲۳ ساله بعثت رسول اکرم ﷺ، خصائص و احوال ایشان» و «وصاف مؤمنین، کافران و منافقان دوره بعثت». بدین ترتیب، کلیدوازگان منتخب ونبرو در در دو حوزه مبنایی اعتقادات و اخلاق، دچار خلاً است. ازین‌رو، به نظر می‌رسد که ونبرو در انتخاب چهار درون مایه مدنظر به عنوان درون مایه‌های اصلی قرآن، به ملاک‌های انسان‌گرایانه گرایش پیدا کرده و از روش‌های آن مانند نفی اصالت تاریخی متون دینی و اقتباس آنها از همدیگر بهره می‌برد. همچنین یکی از ملاک‌های انسان‌گرایان، اصالت دادن به مبانی اولانیسمی و تأکید بر آزادی انسان در مقابل تکلیف‌مداری او در برابر خداست که به نفی احکام دین و درون مایه‌های پرتکرار آن دامن می‌زند.

فهرست منابع

*. قرآن کریم

*. کتاب مقدس، ترجمه قدیم، ایلام: انتشارات ایلام.

۱. ابن أثیر، عزالدین؛ **الکامل فی التاریخ**؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.

۲. ازهri، محمد بن احمد؛ **تهذیب اللغة**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.

۳. آلتی قولاج، طیار؛ **المصحف الشريف المنسوب الى على بن ابی طالب** علیہ السلام؛ استانبول: بی نا، ۱۴۳۲ق.

۴. بدوى، عبد الرحمن؛ **دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان**؛ ترجمه: سید حسین سیدی، مشهد: به نشر، ۱۳۸۳ش.

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات الفاظ القرآن**؛ بیروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲ق.

۶. زمخشri، محمود بن عمر؛ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقوایل فی وجوه التأویل**؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.

۷. طباطبایی، سید محمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.

۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان لعلوم القرآن**؛ بی جا: بی نا، ۱۳۷۲ش.

۹. طبری، محمد بن جریر؛ **جامع البیان عن تأویل القرآن**، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.

۱۰. طوسی، محمد بن حسن؛ **التبیان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۱. عیاشی، محمد بن مسعود؛ **تفسیر العیاشی**؛ تهران: بی نا، ۱۳۸۰ق.

۱۲. فخر رازی، محمد بن عمر؛ **التفسیر الکبیر**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ **العین**؛ قم: دار الهجره، ۱۴۰۹ق.

۱۴. قرشی، سید علی اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.

۱۵. قلعه جی، محمد؛ **معجم لغة الفقهاء**؛ بیروت: دار النفایس، ۱۴۰۸ق.

۱۶. مدرسی، سید محمد تقی؛ **سوره‌های قرآن: درون‌مایه‌ها و محورها**؛ ترجمه: محمد تقدمی صابری؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶ش.

۱۷. مسعودی، علی بن حسین؛ **مروج الذهب ومعادن الجوهر**؛ قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۱۸. مصباح يزدی، محمد تقی؛ **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**؛ تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ **تفسیر نمونه**؛ تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.
20. Dreibholz, Ursula, Early Quran Fragments from The Great Mosque in Sanaa, Sanaa, (2003).
21. Gilliot, Claude, «Exegesis of the Qurān: Classical and Medieval», Encyclopadia of the Quran, Leiden, Brill, vol.2, pp. 99-123, (2002).
22. Gokkir, Bilal, «Origin, organization and influences on the Qurān», The Quran: an Encyclopedia, Landon, Routledge, pp. 474-480, (2006).
23. Motzki, Harald, «The collection of the Quan: a reconsideration of western views in light of recent methodological developments», Der *Islam*, no.78, pp. 1-34, (2001).
24. Rippin, Andrew, «Literary analysis of Qur’ln, tafsīr, and sīra: the methodologies of John Wansbrough», Approaches to Islam in religious studies, Tucson, University of Arizona, pp. 151-163, (1985).
25. Wansbrough, John, Quranic studies: sources and methods of scriptural interpretation, oxford, Oxford University press, (1977).
26. Whelan, Estelle, «Early for Evidence: witness Forgotten Society Codification of the Quran», Journal of the American Oriental Society, no.1, pp. 1-14, (1998).